



پیش کاہنامہ انسانی مطالعات و تحقیق
پرتال جامع علوم انسانی

بخش

مسائل نظری

مسئول: سید صدر الدین طاہری



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قرآن و تاریخ

هدف قرآن هدایت انسانها است ، و دور از انتظار نیست اگر بیش از هر موضوع دیگری به انسان پرداخته باشد . لفظ انسان و مرادف های آن ، از قبیل بشر و بنی آدم ، بارها در قرآن بکار رفته‌اند و آیاتی که الفاظ فوق در آنها نیست ولی از جهت مضمون به انسان ارتباط می‌یابند کم نیستند .

انسان در قرآن از دو جهت کاملاً " مشخص ، مورد توجه قرار گرفته است : نخست جنبه های غیر اختیاری که انسان دخالتی در پیدایش آنها ندارد و دیگر از آن جهت که دارای اختیار و منشاء بسیاری از کارها و امور این جهان است . آنچه انسان با اتکاء بر اراده انجام می‌دهد نیز ، بنوبه خود ، دارای آثاری غیر ارادی است و بدینگونه ، رابطه متقابل انسان و جهان ادامه و گسترش می‌یابد .

جنبه های دو گانه فوق در اصطلاح اهل دین به ترتیب با عناوین " تکوین " و " تشریح " مشخص می‌شوند . اما در عرف اهل دانش ، اولی علوم طبیعی مربوط به انسان و دومی رشته هائی از علوم انسانی ، از جمله " تاریخ " را در برمی‌گیرد . بنابر ایسن ، می‌توان گفت : انسان با سلسله‌ای از مقدمات تکوینی و غیر اختیاری در بستر تاریخ می‌افتد و سپس با اعمال اختیاری خود تاریخ را می‌سازد .

محدوده فعالیت علم تاریخ

توضیح فوق ، تاریخ ، - به معنی آنچه انسانها انجام داده‌اند - ، در ذات خود فقط این محدودیت را پذیرفته است که به جنبه اختیاری شخصیت انسان ارتباط می‌یابد . اما دانش شناخته شده‌ای که " علم تاریخ " نامیده می‌شود ، محدودیت های دیگر را هم می‌پذیرد : نخست اینکه به زندگی اجتماعی توجه می‌کند ، یعنی ، به‌درون انسان و حالات شخصی او و به دوران - احتمالاً - ممتدی که بین ظهور انسان تا پس

بردن او به خاصیت زندگی جمعی فاصله شده کار ندارد. محدودیت دوم علم تاریخ اینست که دنبال سند حسی یا منتهی به حس می‌گردد، و ناچار است رد پای انسان اجتماعی را تاجائی که دسترسی به اسناد میسر است تعقیب کند، متأسفانه علم تاریخ با این تنقید صددرد موجه، به آغاز تاریخ زندگی اجتماعی نمی‌رسد و مجبور می‌شود " بحث آغاز " را در وادی گسترده‌ای بنام " ماقبل تاریخ " رها کند.

قرآن و آغاز

این پرسش که " تاریخ بشر از کجا و چگونه آغاز می‌شود؟ "، به‌صرفه، متعلق به تاریخ است، و بدون اعتنا به محدودیت های خواسته و ناخواسته علم تاریخ، درب‌خانه " مورخ " رامی‌کوبد، و عذرخواهی مورخ هر چند موجه است بسنده و قانع کننده نیست. قرآن، بموجب ضابطه‌ای که در فصل " سند تاریخ در قرآن " گفته شد، محدودیت های ثانوی علم تاریخ را تحمل نمی‌کند، یعنی، از آنجا که خود را سند می‌داند، دورانی بنام " قبل از تاریخ " نمی‌شناسد. هم چنین اعتنای قرآن به " کرامت " فرد فرد انسان اجازه نمی‌دهد کلیه حالات شخصی و ایام زندگی انسان پیش از تشکل اجتماعــــی نادیده گرفته شوند.

این سخن البته بدان معنا نیست که داده های مشخص و مفصلی مربوط به قسمت های یاد شده از قرآن استخراج شود، اما می‌توان گفت آثار و عنوان مرزبندی ها و محدودیت های فوق در داده های تاریخی قرآن مشاهده نمی‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پیدایش انسان

هدف ما یافتن " آغاز تاریخ " از دیدگاه قرآن است. این مساله به لحاظ مفهوم، با " پیدایش انسان " تفاوت دارد. جای بحث اولی تاریخ است در حالیکه دومی متعلق به زیست شناسی است. بعلاوه، فاصله زمانی تحقق هر یک، به شرحی که گفته شد، گفتگو بردار نیست.

بنابر این، خواننده حق دارد هرگونه صحبت پیرامون " پیدایش انسان " را، در این مقال، بیگانه فرض کند. ما نیز بر همین عقیده‌ایم، اما مشکل دیگری داریم و آن،

اینست که: تعداد محدودی از آیات قرآن هستند که احتمال دارد پاسخگوی سؤال ما، در باب تاریخ، باشند و ناچاریم آنها را بررسی کنیم، هر چند امید واقعی به نتیجه مطلوب نداشته باشیم.

از سوی دیگر، آیات مزبور دارای آمیختگی معنوی با آیات خلقت انسان هستند، و گاه مشارکت لفظی بین این دو گروه، بشدت، محسوس است. از طرفی، مفسرین عالیقدر نیز تا آنجا که می‌توانسته‌اند، درست یا غلط و از روی تحقیق یا تقلید، به این آمیختگی لفظی و معنوی دامن زده و سخنانی ارزشمند و -احیانا- قابل نقد گفته‌اند.

وضعیت فوق پژوهشگر را تکلیف می‌کند که یا از پرسش "آغاز تاریخ در قرآن" بگذرد و یا، به پیروی از آیات و گفته‌های مفسرین، به مقداری بحث زیستی پیرامون پیدایش انسان رضایت دهد تا به تدریج رشته‌ها از یکدیگر باز شوند و مدلول واقعی آیات شریف قرآن شناخته گردد.

بنابراین، هر چند دنبال "سرنخ تاریخ در قرآن می‌گردیم، اما، بناچار، حجم قابل توجهی از بحث با صحبت‌های زیستی - قرآنی درباره انسان پر می‌شود و، در عین حال، سعی خواهد شد تا - مثل بعضی از مفسرین اخیر - بحث زیستی خالص نداشته باشیم. عبور از این مسیر، با کیفیتی که در این مقاله ملاحظه می‌شود، ضروری است و فهم آیاتی که - احتمالا - پاسخگوی سوال اصلی هستند در گرو این سیسره تحقیقی است. بعلاوه، فوائد جانبی بسیار در باب تاریخ، تفسیر و زیست‌شناسی بر آن مترتب است که بستگی به حدود حوصله و دقت و ظرفیت سخن دارد.

تذکر این نکته، در پایان این مقدمه، لازم است که: ادعای فهم کامل و درک صحیح نظر قرآن در بین نیست. هم چنین این پیشداوری که قرآن پاسخ قطعی و تردید ناپذیری به سؤال این مقاله، درباره تاریخ، خواهد داد - ظاهرا - غیر موجه است. اما کوشش جهت یافتن پاسخ - به احتمال قوی - بی ثمر نیست، و بر فرض که نتیجه صریحی عاید نشود دریافتن این مطلب که قرآن گفته: روشنی در باب "آغاز تاریخ" ندارد، یا بکلی از این جهت ساکت است، خود جزئی از مطلوب و بخشی از سیسره پژوهش قرآنی - تاریخی خواهد بود. اینکه هر تحقیقی لزوما باید به نتیجه مثبت و خشنود کننده برسد نوعی خامی و ساده نگری است، ولی در این مورد بخصوص، جای امیدواری هست.

بررسی ابتدایی آیات

در قرآن کریم آیهای که آغاز زندگی فردی یا اجتماعی انسان را با صراحتی غیر قابل گفتگو مطرح کند نیامده است ، و خیال خواننده می تواند از این بابت آسوده باشد . در عین حال ، جستجو در این زمینه چندان ناکام نیست ، زیرا آیاتی داریم که ظاهر آنها - یا ، لاقلاً بخشی از ظاهر آنها - آغاز زندگی اجتماعی انسان مکلف را با ویژگی هائی از زندگی جمعی ، مانند عداوت و رقابت ، طرح می کند و ارتباط احتمالی این ظواهر با مطلب ما بقدری است که نادیده گرفتن آنها خلاف سنت تحقیق است . این آیات ، بر حسب مشهور ، به حضرت آدم مربوطند .

از سوی دیگر - چنانکه اشاره کردیم - وجود پاره ای نکات زیستی ناب در آیات مزبور و اشتراک مضمونی و - گاه - اتحاد لفظی آنها با آیاتی که جنبه زیستی خالص دارند ، ما را بر آن می دارند تا مجموعه آیاتی را که به نحوی پیدایش ، ظهور و خلق انسان یا آدم را عنوان کرده اند مطالعه کنیم تا معلوم شود از مجموعه آنها پاسخی برای سؤال " آغاز تاریخ در قرآن " پیدا می شود یا نه .

در این مسیر ممکن است بعضی از نکات غیر مقصود هم روشن شوند ، کما اینکه بعید نیست پاسخ روشنی در مورد آنچه دنبالش هستیم به دست نیاید ، اما تاکید مجدد بر این نکته لازم است که : مرجع امیدواری ما همین آیاتند ، و بس .

گروه بندی آیات

تنوع آیات ایجاب می کند نخست به گروه بندی آنها بپردازیم . این گروه بندی ممکن است کامل نباشد اما از تفرق مضمونی و لفظی آنها ، که در سرتاسر قرآن - به مناسبت های مختلف پراکنده هستند ، خواهد کاست .

بر روی هم ، حداقل ، پنج گروه از آیات در این مساله وجود دارند ، که نمونه های هر یک بطور کامل و غیر مکرر را از نظر می گذرانیم :

*

گروه نخست - آیاتی که راجع به پیدایش انسان گفتگو می‌کنند و انسان را صرفاً از خاک می‌دانند :

در این گروه سه تعبیر مشخص وجود دارد که ضمن سه نمونه ملاحظه می‌شوند :

۳

۱ - والله انبتکم من الارض نباتا " ثم یعیدکم فیها و یخرجکم اخراجا " خداوند شما را از زمین رویانید رویانیدنی . سپس شما را به زمین باز می‌گرداند و بیرون می‌آورد ، بیرون آوردنی .

در پاره‌ای از آیات بجای تعبیر " رویانیدن از زمین " به " خلقت از خاک " تصریح شده ، و این دو - ظاهراً - " یک معنی دارند . جز اینکه تعبیر رویانیدن می‌رساند کسه فعل و انفعالات مستمری در خاک صورت می‌گیرد تا تبدیل به انسان می‌شود .

۲ - خلق الانسان من صلصال کالفخار ۳

انسان را از گل خشکی بسان سفال پخته آفرید

۳ - ولقد خلقنا الانسان من صلصال من حماء ۴ مسنون

همانا انسان را از گل و لای مانده و عفوت یافته‌ای آفریده ایم

تفاوت تعبیرها در آیات فوق روشن است و نیاز به توضیح ندارد اما از مجموع این سه تعبیر نتیجه زیر حاصل می‌شود :

انسان از خاک آفریده شده و خاک اولیه‌ای و شیبه لایه‌های متعفن ، خشک و شکننده‌ای بوده است که در فصل گرما در بازمانده‌ای آبیگیرها مشاهده می‌شوند ، لایه‌هایی که پس از فروکش کردن آب آمیخته به لجن ، در مجاورت آفتاب ، خشک می‌شوند ، ترک می‌خورند ، ورقه ورقه برمی‌آیند ، زیر قدم انسان با صدای مطبوعی می‌شکنند و بالاخره رنگ سیاه و بوی زننده آنها یادآور آلودگی‌هایی است که در کناره و عمق مرداب تحمل کرده‌اند . ضمناً " این شیوه که در آیات آمده مربوط به همه انسانها است و نه انسان نخستین ، اعم از اینکه انسان نخستین " حضرت آدم یا غیر او باشد . ضمیر " کم " در آیه اول تکرار " الانسان " در دو آیه بعد گویای همین معنی است .

گروه دوم - آیاتی که موضوع آنها ، نیز ، چگونگی خلق انسان است و به خلُق انسان از نطفه ، با ذکر تمام مراحل یا بدون آن و با تعبیرات گوناگون ، اشاره دارند . از این گروه به چند نمونه توجه می‌کنیم :

۱- انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج نبتليه فجعلناه سميعا بصيرا ۵
همانا ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته (احتمالا "، از دو جنس) آفریدیم ،
ما او را می آزمائیم و او را (جهت آمادگی برای آزمایش) شنوا و بینا
ساخته ایم .

۲- قتل الانسان ما اكفره من اي شيئي خلقه من نطفه خلقه فقدره ۶
مرگ بر انسان که چه ناسپاس است . - خداوند - او را از چه آفریده
است ؟

از نطفه‌ای آفریده و در آفرینش او اندازه های لازم را مقرر داشته است .

۳- فلينظر الانسان مم خلق خلق من ماء دافق يخرج من بين الصلب و
ترائب ۷

پس باید بنگرد انسان که از چه آفریده شده است : از آبی جهنده که از
ما بین پشت و استخوانهای سینه بیرون می آید

۴- ايحسب الانسان ان يترك سدى . الم يك نطفه من منى يمى . ثم

كان علقه فخلق فسوى . فجعل منه الزوجين الذكر والانثى ، ۸

آیا انسان گمان می کند بیهوده رها خواهد شد ؟ آیا او نطفه‌ای از جنس
منی ، که بیرون ریخته می شود ، نبود ، سپس به خون بسته تبدیل شد ، پس
خداوند او را آفرید و آراست ، و جفت نر و ماده از او تشکیل داد ؟

از گروه آیات فوق ، بطور خلاصه ، برمی آید که :

انسان از نطفه‌ای مرکب با بسیار پیچیده یا آمیخته از دو جنس بوجود آمده است .
این انسان ، یا به تعبیر امروزی " سلول اولیه انسان " در قرارگاهی امن و دارای شرایط
مناسب - بنام " رحم " - درشد می کند تا به مرحله‌ای می رسد که از نظر ظاهر به خون
منعقد شده شبیه است (علقه) ، سپس به تدریج تبدیل به انسانی کامل با جوارح و
اندام می گردد و تحت عنوان یکی از دو جنس ، نر و ماده ، زندگی این جهانی را آغاز
می کند .

در آیات دیگری که باید جز' این گروه محسوب گردند حداقل اقامت انسان در
رحم شش ماه مشخص شده است : بدینگونه که یکبار مدت شیرخوارگی به تنهایی دو سال
و بار دیگر شیرخوارگی و حمل بر روی هم سی ماه^۱ دانسته شده ، و این دو آیه -
ضمیمه یکدیگر یک دوره شش ماهه را برای فاصله انعقاد نطفه تا تولد ، بعنوان حداقل
حمل ، مشخص می کنند . ۱۱

ویژگی آیات فوق اینست که درباره چگونگی پیدایش انسان به زبان معمول سخن می‌گویند. زیرا بر حسب معمول، خلقت انسان از نطفه آغاز می‌شود و در این دیدگاه توجهی به اینکه انسان نخستین چگونه خلق شده صورت نمی‌گیرد. البته تمام مراحل طبیعی بطور کامل در آیات نیامده‌اند، و نیز در این آیات تصریح نشده که خلق از نطفه، اولین مراحل خلقت است یا مراحل پیش از آن وجود داشته است. در مورد سهم هر یک از زن و مرد در پیدایش انسان، بعضی از آیات این گروه روی ارتکاز عرفی تکیه می‌کنند که متاثر از غلبه کمی و نمود ظاهری نطفه مرد است (خلق من ماء دافق). اما بعضی دیگر - گویا - بر سهم مشترک زن و مرد در پیدایش سلول اولیه نسل تأکید دارند (... من نطفه امشاج). خروج نطفه از میان "صلب" و "ترائب" نیز نکته‌های بحث انگیز است. مرحوم الهی قمشه‌ای در زیر نویسی که بر قرآن نوشته‌اند "صلب" را کنایه از پدر و "ترائب" را کنایه از مادر گرفته‌اند ولی این ترجمه ظاهراً "با آیه قبل خود نمی‌سازد زیرا وصف "یخرج من بین الصلب والترائب" فقط برای نطفه مرد (ماء دافق) آمده، نه برای نطفه مرکب. از این گذشته، نطفه زن در زمان انعقاد نسل از رحم خارج نمی‌شود و اصولاً دافق نیست، در حالیکه آیه می‌گوید "یخرج من..."، مگر اینکه "خروج" معنی دیگری داشته باشد.

بحث در نکات فوق از مقاصد اصلی این نوشته نیست، لذا بهمین مقدار اکتفا کرده به سراغ گروه بعدی می‌رویم.

*

گروه سوم - آیاتی که در واقع مضمون گروه‌های اول و دوم را در خود گنجد آورده‌اند، یعنی آغاز خلقت را از خاک می‌دانند و مراحل پسین آن را با سیر نطفه در رحم دنبال می‌کنند. غالب این آیات علیرغم گروه‌های اول و دوم مراحل عمده تکامل انسان در رحم و پیش از آن را گوشزد می‌نمایند، یعنی ظاهرشان اینست که می‌خواهند سیر جسمانی انسان را بطور کامل - از نظر قرآن - بیان کنند:

۱ - ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طین. ثم جعلناه نطفه فی قرار مکین. ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضمغه عظاما " فکسونا العظام لحماء ثم انشاء ناه خلقا " آخر فتبارک الله احسن الخالقین ۱۲

همانا انسان را از برآورده - و صاف کرده - ای از خاک آفریدیم. سپس او را نطفه‌ای در قرارگاهی استوار گردانیدیم. سپس نطفه را بصورت خون بسته درآوردیم، پس آن خون بسته را به پارهای از گوشت مبدل ساختیم، آنگاه پاره گوشت را به استخوان تبدیل کردیم، سپس آن

استخوان را با گوشت پوشانیدیم و سرانجام او را به آفرینشی جدید آفریدیم . پس خجسته باد خداوندی که برترین آفرینندگان است .

۲ - . . . و بدء خلق الانسان من طين ، ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهين . ثم سويه و نفخ فيه من روحه و جعل لكم السمع و الابصار و الافئده قليلا " ما تشكرون ۱۳

. . . آفرینش انسان را از خاک آغاز کرد . سپس نسل او را در چکیده ای از آب بی مقدار قرار داد . سپس او را نیکو بیاراست و از روح خود در او دمید ، و برای شما گوش و چشم و دل قرار داد ، اما گروه اندکی از شما سپاس گزار هستید .

✱

گروه چهارم - این گروه مفاد جدیدی دارند ، یعنی بطور عمده بر مقام انسان در مقابل فرشتگان و شان او در دستگاه خلقت و رابطه خاص او با پروردگار تاکید درآورد . این آیات به مراحل طبیعی آفرینش کمتر اشاره کرده و در عوض به خاکی بودن انسان در مقابل ناری بودن ابلیس توجه می دهند ، و یا بطور کلی به موقعیت هر یک از انسان ، فرشته و ابلیس در عرض یکدیگر می پردازند . هم چنین مقابله شیطان و انسان از ابتدای خلقت تا قیامت و پایان این دورشته ، الهی و شیطانی ، از نکات مهمی هستند که در این آیات طرح شده اند . از این گروه سه نمونه برگزیده ایم که هر یک دارای ویژگی خاصی است :

۱ - در آیات ۲۶ تا ۵۰ از سوره حجر (۱۵) چنین می خوانیم :

ولقد خلقنا الانسان من صلصال من حمأ مسنون . والجان خلقناه من قبل من نار السموم . و اذ قال ربك للملائكة اني خالق بشرا " من صلصال من حمأ مسنون . فاذا سويته و نفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين . فسجد الملائكة كلهم اجمعون . الا ابليس ابى ان يكون مع الساجدين . قال يا ابليس مالك الا تكون مع الساجدين . قال لم اكن لا سجد لبشر خلقته من صلصال من حمأ مسنون . قال فاخرج منها فانك رجيم . و ان عليك اللعنه الى يوم الدين . قال رب فانظرني الى يوم يبعثون . قال فانك من المنظرين . الى يوم الوقت المعلوم . قال رب اغويتني لازين لهم في الارض و لا غوينهم اجمعين . الا عبادك منهم المخلصين . قال هذا صراط " على مستقيم . ان عبادي ليس لك عليهم سلطان الا من اتبعك من القاوين . و ان جهنم لموعدهم اجمعين . لها سبعة ابواب

لكل باب منهم جزء مقسوم . ان المتقين في جنات و عيون . ادخلوها
بسلام امنين . و نزعنا ما في صدورهم من غل اخوانا " على سرر
مقابلين . لا يمسهم فيها نصب و ما هم منها بمخرجين . نبي عبادي
اني انا الغفور الرحيم و ان عذاب الليم .

همانا انسان را از خشكيدە‌هاى از گل تيره و بد بوى آفريده ايم ، و جن
را پيش از آن از آتش گدازنده خلق كرديم .

– بياد آر – آن هنگام را كه پرورش دهنده تو به فرشتگان گفت
همانا من بشرى را از گل خشكيدە و تيره و بدبوى خلق خواهم كرد . پس
چون آن را آراستم و از روح خودم در او دميدم پيش روى او سجده كنان
خوددارى كرد . پروردگار گفت اى ابليس چه شده است تو را كه از
سجده گندگان نيستى ؟ گفت اينگونه نبوده ام كه بر بشرى كه از گل
خشك تيره و بد بوى آفريده اى سجده كنم . پروردگار گفت پس از بهشت
بيرون رو كه تو رانده شده اى ، و همانا دورى از رحمت تا روز جزا بر تو
محقق خواهد بود . گفت . پروردگار را حال كه مرا به گمراهى افكندى
همانا من در زمين براى ايشان به آرايشگرى خواهم پرداخت ، و البته
البته همه ايشان را گمراه خواهم ساخت ، مگر آن گروه از بندگان كه
خود را براى تو خالص گردانند . پروردگار گفت : اين طريقيه اى است بر
من استوار ، همانا تو را بر بندگان من همچگونه فرمانرواى نيست جز
آنكه بعضى كه از گمراهانند از پي تو درآيند . و همانا جهنم وعده گاه
همه ايشان است . جهنم داراى هفت دروازه است و براى هر دروازه اى
بخشى جداگانه از ايشان منظور شده است .

همانا تقوا پيشگان در باغها و چشمه زارهاى مكان دارند . – به ايشان
مى گويند – در حال سلامت و امنيت وارد شويد . گينه هاى دلهاى ايشان
را بگيريم و در حالى كه برادران يكديگر بشمار مى آيند بر تكيه گاههاى
روبروى هم تكيه زنند . در آن جاىگاه رنجى به ايشان نرسد و از آن –
بيرون آورده نشوند .

بندگانم را خبر ده كه همانا من بخشنده و مهربانم ، و همانا عذاب
من ، آن عذاب دردناك است .

در نمونه فوق – چنانكه ملاحظه كرديم – اولاً " به خلقت جن از آتش اشاره شده
و اين در نمونه هاى بعد نخواهد بود . ثانياً " تكيه كلام بر اصل مقابله شيطان و انسان
و پايان هر يك از دو رشته در قيامت است .

۲- در آیات ۳۵ تا ۳۹ از سوره بقره بدینگونه از خلقت آدم یاد شده است .

و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفه قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها و يفسك الدماء و نحن نسبح بحمدك و نقديس لك قال انسى اعلم ما لا تعلمون . و علم ادم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملكك فقال انبئوني باسماء هولاء ان كنتم صادقين . قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم . قال يا ادم انبئهم باسمائهم فلما انباهم باسمائهم قال الم اقل لكم اني اعلم غيب السموات والارض و اعلم ما تدون و ما كنتم تكتمون . و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس ابى و استكبر و كان من الكافرين . و قلنا يا ادم اسكن انت و زوجك الجنة و كلا منها رغدا " حيث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الضالين . فاز لمهما الشيطان عنها فاحرجهما مما كانا فيسد و قلنا اهبطوا بعضكم لبعض عدو و لكم في الارض مستقر و متاع الى حين فتلقى ادم من ربه كلمات فتاب عليه انه هو التواب الرحيم . قلنا اهبطوا منها جميعا " فاما بايتيكم مني هدى فمن تبع هداي فلا خسوف عليهم و لا هم يحزنون . و الذين كفروا و كذبوا باياتنا اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون .

و آن هنگام که پروردگار تو فرشتگان را گفت : همانا من جانشینی در زمین خواهم گماشت . فرشتگان گفتند آیا کسی را می‌گماری که در آن فساد کند و خون بریزد ، و حال آنکه ما خود ترا تسبیح می‌گوئیم و برای تو تقدیس می‌کنیم ؟ . پروردگار گفت همانا من می‌دانم آنچه را شما نمی‌دانید .

پروردگار تمام نام‌ها را بد آدم آموخت و سپس آنها بر فرشتگان عرض داشت و گفت مرا خبر دهید از نام‌های آنان ، گفتند خداوند! تو منزهی و ما نمی‌دانیم جز آنچه را تو بد ما آموختی همانا تو خود دانا و حکیم هستی . آنگاه بد آدم گفت ای ادم ایشان را از نام‌های آنان آگاه ساز ، پس چون آدم ایشان را بد نام‌های آنان آگاهی داد خداوند فرمود آیا شما را نگفتم که من ، بد تحقیق ، غیب اسم‌ها و زمیــــن را می‌دانم و بر آنچه شما – هم اکنون – آشکار می‌سازید و آنچه – پیش از این – پوشیده می‌داشتید آگاهی دارم ؟

و آن هنگام که به فرشتگان گفتیم بر آدم سجده کنید ، پس سجده کردند مگر ابلیس که خودداری کرد و استکبار ورزید و از کفران بود . و

گفتیم ای آدم تو و همسرت در بهشت بیارامید و از - میوه های آن - فراوان و گوارا بهره‌گرفته خواستید بخورید ، و به آن درخت نزدیک شوید که از ستمگران خواهید بود پس شیطان ایشان را از آن مقام که در آن بودند لغزانیید و از بهشتی که در آن بودند بیرون آورد ، و گفتیم فرود آئید در حالی که بعضی از شما با بغض دیگر دشمن هستید و برای شما تا روز قیامت در زمین قرارگاهی و مایه‌ای از بهره مندی خواهد بود . سپس آدم کلماتی را از پروردگار خود آموخت و خداوند توبه او را - پذیرفت ، که او توبه پذیر و مهربان است .

گفتیم همگی فرود آئید ، پس البته راهنمایی از جانب من بسوی شما خواهد آمد و کسانی که از هدایت من پیروی کنند ترس و اندوهی نخواهند داشت . و کسانی که کفر بورزند و نشانه های ما را تکذیب کنند یاران آتش هستند و در آن جاویدان خواهند بود .

نمونه فوق ، بطوری که دیدیم ، بیشتر بر مقام خلیفه الهی آدم و احاطه او بر " علم اسماء " و برتری او بر فرشتگان تاکید کرده است ، و نیز چگونگی سکونت آدم و همسرش در بهشت ، نحوه اغوای شیطان نسبت به ایشان و جریان هبوط و زندگی در زمین در این آیات آمده‌اند که در نمونه گذشته صحبتی پیرامون آنها نبود ، جزئیات قابل توجه دیگری نیز در متن هست که فعلا " از آنها می‌گذریم .

۳- در آیات ۱۱ تا ۲۷ از سوره اعراف نیز صحبت از خلقت آدم است :

و لقد خلقنا کم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکه اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس لم یکن من الساجدین . قال ما منعک الا تسجد اذ امرتک قال انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین . قال فاهبط منها فما یكون لک ان تتکبر فیها فاجرح انک من الصاعرین . قال انظرنی الی یوم بیعوث . قال انک من المنظرین . قال فما اغویتنی لا قعدن لهم صراطک المستقیم . ثم لاتینهم من بین یدیهם و من خلفهم و عن ایمانهم و عن شمائلهم و لا تجد اکثرهم شاکرین . قال اخرج منها مذموماً مدحوراً " لمن تبعک منهم لاملئن جهنم منکم اجمعین . و یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة فکلا من حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتکوننا من الظالمین . فوسوس لهما الشیطان لیبدی لهما ماوری عنهما من سوء آتھما و قال ما نهیکما ربکما عن هذه الشجرة الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدین . و قاسمهما انی لکما لمن الناصحین . فد لیھما

بغرور فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سوء آتتهما و طفقا يخصفان عليهما
 من ورق الجنة و نادا هما ربهما الم انهكما عن تلكما الشجرة او اقل
 لكما ان الشيطان لكما عدو مبين . قالا ربنا ظلمنا انفسنا و ان لــــم
 تنفرلنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين . قال اهبطوا بعضكم لبعض
 عدو و لكم فى الارض مستقر و مناع الى حين . قال فيها تحيون و فيها
 تموتون و منها تخرجون . يا بنى آدم قد انزلنا عليكم لباسا "يوارى
 سوء آتكم و ريشا و لباس التقوى ذلك خير ذلك من آيات الله لعلهم
 يذكرون . يا بنى آدم لا يفتننكم الشيطان كما اخرج ابويكم من الجنة
 ينزع عنهما لباسهما ليرييهما سوء آتتهما انه يريكم هو و قبيله من حيث
 لا ترونهم انا جعلنا الشياطين اولياء للذين لا يؤمنون .

و همانا ما شما را آفریدیم ، سپس بصورت انسان درآوردیم ، سپس
 فرشتگان را گفتیم تا بر آدم سجده کنند ، پس سجده کردند مگر ابلیس .
 که از سجده کنندگان نبود . خداوند به ابلیس گفت چه چیز تو را در آن
 هنگام که فرمودم از سجده کردن بازداشت ؟ ابلیس گفت من بهتر از او
 هستم تو مرا از آتش و او را از خاک آفریدی خداوند گفت از بهشت
 فرود آی ، تو را نرسد که در آن تکبر کنی ، پس بیرون شو که همانا تو
 از سرافکنندگانی . ابلیس گفت پس مرا تا روزی که مردم برانگیخته
 می شوند مهلت ده . خداوند گفت همانا تو از مهلت یافتگانی . ابلیس
 گفت پس از آن روی که مرا واگذاشتی و گمراه ساختی هر آینه بر سر راه
 مستقیم ایشان بسوی تو ، می نشینم . سپس از پیش روی و پشت سر و
 راست و چپ ایشان درمی آیم و تو بسیاری از ایشان را شکرگزار نیایی .
 خداوند گفت از بهشت بیرون رو در حالیکه نگوهیده و سرافکننده ای
 همانا هر کس از ایشان تو را پیروی کند جهنم را از تو و ایشان پر خواهم
 ساخت .

ای آدم تو و همسرت در بهشت به آرامش بگذرانید ، پس از هر گونه
 خواستید بخورید ، و به این درخت نزدیک مشوید که از ستمگران خواهید
 بود پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا زشتی هایشان را که بر ایشان
 پوشیده بود رو کند . شیطان به ایشان گفت خداوند شما را از این درخت
 باز نداشت مگر از این جهت که میادا فرشته شوید یا جاودان در بهشت
 بمانید ، و قسم یاد کرد که از اندرزگویان است . سرانجام ایشان را به
 فریب راهبر شد و چون از آن درخت چشیدند زشتی هایشان بر ایشان

آشکار شد و بر آن شدند تا از برگ های بهشت بر خود نهند .

خداوند آن دو را ندا در داد و فرمود آیا از آن درخت بازتان
ندا شتم و نگفتم شیطان برای شما یک دشمن آشکار است؟ گفتند
پروردگارا ما به خود ستم کردیم و اگر تو ما را نیامرزی و بر ما رحم
نیآوری همانا ما از زیان کنندگان خواهیم بود . خداوند گفت فرود
آئید در حالی که بعضی از شما با بغض دیگر دشمن هستید و برای شما
تا قیامت در زمین قرارگاهی و مایه ای از بهره مندی خواهد بود . در
زمین زندگی خواهید کرد ، در آن خواهید مرد و از آن بیرون آورده
خواهید شد .

ای فرزندان آدم پوشی برای پوشاندن عورت شما و لباسهای نرمی
برای - تن - شما فراهم آورده ایم ، و پوشش تقوا بهترین است . اینها
از نشانه های پروردگار است تا شاید ایشان یادآور شوند . ای فرزندان
آدم البته شیطان شما را نفریبد ، آنگونه که پدر و مادر شما را - فریفت و
- از بهشت بیرون راند در حالی که لباس ایشان را دور می ساخت تا
زشتی های ایشان را به ایشان بنمایاند . همانا او و بستگانش شما را می نگرند
بگونه ای که شما ایشان را نمی بینید . همانا ما شیاطین را صاحب اختیار
کسانی قرار داده ایم که ایمان نمی آورند .

در متن فوق ، علاوه بر بیان اصل داستان ، بیشتر بر شگردهائی که شیطان در
مقابل آدم بکار می برد تا او را بفریبد تکیه شده ، و برخورد او با آدم ابوالبشر بعنوان
نمونه کامل این سعی شیطانی مطرح گردیده و به فرزندان آدم هشدار داده شده که از
سرنوشت پدر و مادر خود عبرت گیرند .

*

۴ - در نمونه ذیل ابلیس از جنیان شمرده شده است :

وَ اذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس كان من الجن فسق
عن امر ربه افنتخذونه ذریعه اولیاء من دونی و هم لكم عدو بئس
للظالمین بدلًا" ۱۴

و آن هنگام که به فرشتگان گفتیم در مقابل آدم سجده کنند ، پس
سجده کردند مگر ابلیس که از جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچید .
آیا شما او و فرزندان او را بجای من به دوستی می گیرید و حال آنکه

ایشان دشمنان شما هستند؟ ابلیس، گد ستمکاران او را بجای خدا
برگزیده‌اند، جانشین بدی برای خداوند است.

حاصل کلام در گروه چهارم

مجموعه داستان که در چهار نمونه آمده یکی است، اما نمونه‌ها با پرداختن به گوشه‌ها و جنبه‌های مختلف داستان، یکدیگر را کامل می‌کنند. به نظر می‌رسد اگر مجموع آیات گروه چهارم را درهم ادغام و مکررها را حذف کنیم می‌توان چند جمله ذیل را بعنوان چکیده، همه‌آنها پذیرفت:

"خداوند بطور کلی انسان را از گل خشک متعفن و مانده و جن را از آتش سوزان آفریده است. یکی از بشرها که بهمین گونه آفریده شده "آدم" نام دارد. همین آدم خلیفه الهی و داننده اسماء نیز هست و از این روی به فرشتگان دستور داده می‌شود در مقابل او سجده کنند.

فرشتگان سجده می‌کنند و ابلیس، که از جنیان است، استکبار می‌ورزد و از سجده امتناع می‌کند. ابلیس از درگاه خداوند رانده می‌شود، و از اینجا دشمنی خود با آدم و اولاد آدم را آشکار می‌سازد. ابلیس تصمیم می‌گیرد هر کس از آدمیان را که بتواند از صراط مستقیم منحرف سازد و برای اجرای این تصمیم، که روی آن قسم یاد کرده، از پروردگار مهلت می‌خواهد و تا روز قیامت به او مهلت و اختیار داده می‌شود. سپس ابلیس به بهشت که آدم و زوجهش در آنجا ساکن و متنعم بوده‌اند درآمده و تصمیم بر اغوای آن دو می‌گیرد. آدم و همسرش آزادند و فقط یک نهی در پیش روی دارند و آن، اینست که پیرامون گیاه و میوه و ویژه‌های نروند. ابلیس بهرطریق بوده ایشان را وادار می‌کند تا از آن میوه ممنوع — که نام مشخص آن در قرآن نیامده — میل کنند. بعد از چشیدن میوه ممنوع زشتی های آدم و همسرش آشکار می‌شود و بالاخره با اینکه توبه می‌کنند و بخشیده می‌گردند در اثر آن نافرمانی از بهشت خارج شده و به زمین هبوط می‌کنند. در زمین با اینکه از نعمت های بزرگ الهی، از جمله نعمت هدایت توسط پیامبران، برخوردارند ناچارند تا قیامت با آن دشمن قسم خورده دست و پنجه بسایند و سرانجام کار ایشان پس از آن نبرد دراز مدت روشن خواهد شد"

از جمله نکات قابل توجه این نمونه‌ها اینست که در سه مورد داز موجود خاصی بنام، یا تحت عنوان "آدم" صحبت شده و در یک مورد از بشری غیر معین، کس — مثل همه بشرها — از گل خشک متعفن آفریده شده اما خصوصیات "آدم" را دارد گفتگو

شده است. البته حمل مطلق بر مقید ایجاب می‌کند این "بشر" همان "آدم" باشد، اما اینکه آنچه در وصف خلقت بشر بطور مطلق گفته شده - و در گروههای اول و دوم - ملاحظه کردیم - برای آدم ابوالبشر نیز، عیناً، ثابت باشد و - متقابلاً - آنچه در آیات گروه چهارم در مورد آدم آمده به همه بشرها مربوط شود، مطلب قابل توجهی است و در آینده روی آن انگشت می‌گذاریم.

گروه پنجم - آیاتی هستند که چگونگی خلق "آدم" یا "انسان" را ضمن یک مقایسه و بمنظور تفهیم مطالب دیگری بیان می‌کنند. از این گروه به دو نمونه ذیل دست یافتیم:

۱ - در پاسخ نصارای نجران که درباره چگونگی انعقاد نطفه حضرت عیسی (ع) از پیامبر اسلام (ص) پرسش کردند قرآن بطریق ذیل پاسخ گفت:

انّ مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون^{۱۵}
همانا مثل عیسی نزد خداوند مانند آدم است که او را از خاک آفرید،
سپس به او گفت باش، پس شد.

پیامبر بدینگونه فرزندی عیسی نسبت به خداوند را نفی فرمود و نصارای نجران را منوجه ساخت که اگر پدر نداشتن عیسی دلیل فرزندی او نسبت به خداوند است آدم که نه پدر و نه مادر داشت در این باب اولویت دارد. از این مقایسه، بطور غیر مستقیم، توضیحی در مورد خلقت آدم بدست می‌آید.

۲ - یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من العث فانا خلقناکم من تراب^{۱۶}
ای مردم اگر در مورد برانگیختگی روز قیامت در تردید هستید پس توجه کنید که ما خود شما را از خاک آفریدیم.

چنانکه ملاحظه می‌شود منظور اصلی آیه فوق اینست که خداوند می‌تواند برای بار دوم نیز انسانها را بدون طی مراحل معمولی از خاک درآورد و بطور غیرمستقیم می‌رساند که خلقت نخستین از خاک بوده یا نخستین آدم نیز مستقیماً از خاک آفریده شده است و هیچ گونه استبعادی ندارد.

تاملی در آیات خلقت

محتوای آیات:

نخستین و مهترین پرسشی که پس از ملاحظه گروه های پنجگانه آیات خلقت انسان مطرح می‌شود "چگونگی جمع و توافق بین آیات" است. در این مجموعه مضامین

مختلفی مانند: "خلق از خاک، خلق از نطفه، شروع با خاک و ادامه با نطفه، مقایسه آدم خاکی با فرشتگان، برخورد ابلیس ناری با آدم خاکی، مقابله ابدی شیطان و خلیفه الهی، مقایسه بعثت انسان از خاک با خلق اولیه او از خاک او، بالاخره، مقایسه خلق عیسی (ع) با آدم" ابوالبشر^{۱۷} در کنار هم، مشاهده می‌شوند. جزئیات دیگری مثل علم اسماء، میوه ممنوع، وسوسه، هیبوت، توبه و تلقی کلمات نیز وجود دارند که همگی مهم هستند اما نسبت به اصل مسأله که چگونگی خلقت است — در مرحله دوم اهمیت فراز می‌گیرند. بدیهی است تفسیر صحیح آیات در گرو یک جمع معقول و هماهنگی کامل مضامین فوق در یک منظومه است.

اشتباه تاریخی و مهم

باید گفت یکی از اشتباهات نابخشودنی بسیاری از مفسرین و مراجعین به قرآن — کریم این بوده که تنها با ملاحظه سطحی آیات گروه چهارم معتقد شده‌اند نخستین انسان با ساخته و پرداخته شدن مجسمه‌ای خاکی و دمیدن در آن بوجود آمده، سپس بر اساس اعتقادی که به تورات برمی‌گردد، مشهور شده که یک دنده چپ آدم را هنگام خواب برداشته و از آن همسرش را ساخته‌اند.^{۱۷} این اعتقاد هم اکنون نیز، با حواشی و شایعات بسیار پیرامون خود، در بین مردم ما رائج است.



البته در این جایگاه، از بحث، منظور اظهار این معنی نیست که اعتقاد مشهور غلط است، بلکه غرض اینست که همین اعتقاد هم، چنانچه بر اساس اسلام و قرآن شکل می‌گیرد، بایستی در مرحله نخست با توجه به گروه‌های برشمرده از آیات بدست بیاید، و این "باید" مفاد تاریخ یا زیست‌شناسی و امثال آن نیست، بلکه مقتضای روش صحیح تفسیر قرآن است.

قرآن به اعتقاد مسلمانان سخن واحدی است که از سوی پروردگار علیم، محیط بر حوادث، فوق زمان و مکان و محدود کننده‌های دیگر صادر شده، و استدلال به یک گوشه آن با غفلت از سایر زوایا خلاف بینش فوق است. اما در نظر شخص غیر معتقد به وحی — حداقل — می‌توان گفت قرآن کتاب واحدی است که از سوی یک نفر ارائه شده است، و معمول اینست که اول و آخر و مجموعه یک کتاب را با هم می‌سنجند و سپس به بیان محتوای آن می‌پردازند.

بنابر این اگر قرار شود حقیقت قضیه از دیدگاه قرآن روشن شود لازم است حداقل

به سوالات ذیل پاسخ داده شود:

۱- حداکثر آنچه درباره حضرت آدم، در کتاب آسمانی مسلمانان، آمده چیست؟

۲- آیات مربوط به خلقت انسان، بطورکلی، چه می‌گویند؟

۳- از مقایسه آیات "آدم" و "انسان" با یکدیگر چه نتیجه‌ای در باب خلقت

و آغاز تاریخ بدست می‌آید؟

۴- در آیات مربوط به "آدم" جنبه زیست‌شناسانه غلبه دارد یا جنبه‌های

دیگر که مربوط به تاریخ و اهداف تربیتی هستند؟

آدم و شایعات

ریشه یابی بسیاری از شایعات پیرامون "خلقت آدم" و "شروع تاریخ" اهمیتست دارد، چه در بین حقائق قرآنی کمتر حقیقتی هست که تا این اندازه با "می‌گویند"های غیر معتبر احاطه شده باشد. در این مورد نکاتی پراکنده شده که در متن قرآن نیست، و اگر بخواهیم آنها را به حساب دین بگذاریم بایستی اخبار معتبری به کمک بیابند. متأسفانه وقتی برای رفع این کمبود به منابع تفسیری و تواریخ اسلامی مراجعه می‌کنیم با وضعیتی روبرو می‌شویم که گوئی پیرو یهودی‌های تازه مسلمان شده، صدر اسلام هستیم، پیش از آنکه بر دین محمد و ائمه اطهار - صلوات الله علیهم - باشیم، و بدتر اینکه احساس می‌کنیم گویا مفسرین صدر اول مثل ابن عباس و قتاده و... نیز چنین بوده‌اند. اخبار یهود - متأسفانه - در این بخش از تفسیر و تاریخ ما فراوانند و شمار آنها بسیار بیش از روایاتی است که با سند معتبر از ائمه شیعه و پیامبر اسلام در دست داریم. مفسرین و مورخین نیز - غالباً - بی آنکه شخصیتی از خود نشان بدهند تسلیم و تا حدی مرعوب بافندگی‌ها و فضل‌فروشی‌های این گروه - که در صدر اسلام صورت گرفته - شده‌اند.

بعلاوه، می‌توان گفت این مسأله در ذات خود شایعه‌پذیر است زیرا، از یک سو، آنچه واقع شده از دسترس حس و تجربه دور است و از سوی دیگر کنکاش پیرامون اینکه ما انسانها چگونه به وجود آمدیم و با چه مقدماتی در این دنیای شلوغ راه افتادیم، یا دنیای آرام را شلوغ کردیم، بخودی خود جالب توجه است و هر کسی - حتی بدون تجهیز به ابزار اطلاعاتی لازم - دوست دارد در این باره چیزی بگوید. بعضی از انسانها هم هستند که حاضرند با بلند پروازی‌های بی دلیل درباره دنیای خود غریزه خودخواهی طبیعی را سیراب کنند.

عوامل فوق، به ضمیمه قابل تاویل بودن متون دینی، راه گفتگوهای بی دلیل را می‌کشایند و شایعاتی، که - احیانا - آمیزه‌ای از واقعیت دارند، حقیقت ناب را احاطه می‌کنند و تمیز درست از خطا مشکل می‌شود.

از اینرو مبالغه نیست اگر گفته شود یک وظیفه تفسیری و تاریخی مهم در باب "قرآن و تاریخ" یافتن و زدودن اسرائیلیات و عوامیات از ساحت قدس قرآن بطور اعم و کشف آنها در مساله خلقت و آغاز تاریخ، به وجه اخص، است.

این وظیفه، نه تنها به لحاظ دشمنی دیرینه یهود با مسلمانان و نه فقط بعنوان یک پژوهش تفسیری، بلکه از جهت تاریخی صرف نیز اهمیت دارد، زیرا سخنی که هیچگونه مآخذ زمینی یا آسمانی معتبر ندارد، بهرحال، دور افکنده است. چنانچه خداوند توفیق دهد یکی از بخشهای آینده "قرآن و تاریخ" به این مهم اختصاص خواهد داشت ولی هم اکنون بهتر است تکلیف خود و این مقاله را با پرسش‌های پیشین روشن کنیم:

*

در فصل گزارش آیات، پاسخ پرسش‌های اول و دوم داده شد، و ضمن ملاحظه پنج گروه از آیات دریافتیم که قرآن درباره خلق آدم - بطور اخص - و انسان - بطور اعم - چه می‌گوید. هم چنین ملاحظه کردیم که بعضی از آیات به هر دو جنبه پرداخته‌اند، جدا سازی گروه‌های پنجگانه و تفکیک لفظی و معنوی آنها از یکدیگر میسر نیست، یعنی اینطور نیست که چند آیه مشخص راجع به "آدم" و چند آیه دیگر مربوط "اولاد آدم" داشته باشیم و هر یک مفاد جداگانه‌ای را برسانند، بلکه اگر سرانجام نیز به چنین نتیجه‌ای برسیم این دریافت پس از سنجش آیات و جمع بین گروه‌های مختلط آنها خواهد بود.

ادامه این مقال با توضیح مطلب فوق و تامل پیرامون پرسش‌های سوم و چهارم برگزار خواهد شد.

روش و زاویه بینش

آیات مربوط به آفرینش آدم و انسان همیشه برای مفسرین بحث انگیز بوده‌اند. این که "انسان چگونه بر روی زمین پیدا شده؟" سوالی است که - حداقل - از سه جهت مورد توجه است: هر یک از زیست‌شناس، مورخ و مفسر قرآن انگیزه‌های مستقلی برای این پرسش دارند، و تلفیق انگیزه‌ها غالبا "گونه‌های جدیدی از بحث را سبب شده و، چه بسا، افراط و تفریط‌هایی را پیش آورده‌اند.

بینش این مقاله، چنانکه می‌دانیم، تاریخی - تفسیری است، یعنی بحث درباره آفرینش اولین انسان را از آن جهت مهم می‌داند که با "آغاز تاریخ از نظر قرآن" ارتباط می‌یابد. در پی گیری این هدف، اولاً "سعی می‌کنیم تا و پودهای زیست - شناسانه و تاریخ گرایانه صرف بر دست و پای تفسیر نه پیچند، و قرآن تحت الشعاع داده های بشری - حتی از گونه درست و قطعی آن - قرار نگیرد. ثانیاً "گسترش بحث، متناسب با هدف مقاله خواهد بود، و جزئیات فراوانی که در جای خود اهمیت دارند ولی در محدوده مورد نظر قرار نمی‌گیرند باعث سرگرمی کاذب نخواهند شد.

اما روش کار بر اینست که: نخست اقوال مشهور مفسرین و احتمالات عمده پیرامون آیات طرح و به اختصار نقد می‌شوند. نظر این مقال در پایان خواهد آمد، و بررسی ثمره اقوال و احتمالات مذکور، در مساله "آغاز تاریخ و نظر قرآن" واپسین قسمت از این گفتار را تشکیل می‌دهد.

نگاهی به اقوال و احتمالات

حداقل، پنج قول یا احتمال در مساله وجود دارد که بعضی در مقابل یکدیگرند و بعضی دیگر حالتی متوسط دارند. آنچه در ذیل می‌آید معرفی و نقد مختصری است از آنچه گفته شده یا می‌تواند گفته شود:

احتمال نخست:

اعتقاد مشهور بر اینست که نخستین سنگ بنای تاریخ انسان، شخصی است موسوم به "آدم" و ملقب به "ابوالبشر" که، در عین حال، اولین پیام آور الهی بوده است. جسم آدم ابتدا بطور مستقیم از خاک فراهم آمد آنگونه که کوزه سفالین ساخته می‌شود، سپس نازک کاری های لازم در آن صورت گرفت چنانکه سفالگرها پس از ساختن اصل کوزه به پرداخت آن می‌پردازند، و - بالاخره - با دمیده شدن روح الهی در آن یکباره به انسانی کامل مبدل شد. این نظر به خلق الساعه معروف است و با اعتقاد قائلین به آن مقتضای تعبد محض بر متن آیات الهی است. آیات مورد نظر را ضمن گروه بندی ملاحظه کردیم و نیاز به تکرار متن آنها نیست، اما فرصت مطالعه مجدد آنها ضمن بحث پیرامون این احتمال دست خواهد داد.

شدت اشتها بر این قول نزد اهل ادیان، از جمله مسلمانان، ما را از ذکر نام

گویندگان و آوردن عبارات ایشان بی نیاز می‌سازد، اما کنجاوی احتمالی خوانندگانه محترم با مراجعه به بعضی از تفاسیر مشهور، از "جمله مجمع البیان" و "المیزان" ارضاء خواهد شد. تفاسیر قدیمی معمولاً "احتمالی" جز نظریه فوق نمی‌دهند و بیشتر در جزئیات و حواشی بحث می‌کنند. اما تفسیرهای امروزی، مانند المیزان، بعطت مواجهد با اقوال جدیدتر معمولاً به بحث می‌پردازند.

المیزان در جلد شانزدهم، صفحه ۲۲۵ فصلی با عنوان "پیدایش انسان" نخستین "گشوده" و ضمن ابراز عقیده، فوق و استظهار آن از آیات ۷ و ۸ سوره سجده به پاسخگوئی بعضی از اقوال امروزی می‌پردازد. هم چنین استاد مصباح در کتاب "سخنی پیرامون خلقت انسان" و بعضی دیگر از آثار خود و استاد محمد تقی جعفری در کتاب "آفرینش و انسان" (صفحات ۱۰۲ تا ۱۱۲) متمایل به این عقیده هستند.

شاید لازم به تذکر باشد که شهرت این قول به "خلق الساعه" به اعتبار مرحله پایانی آن است که خاک تبدیل به انسان می‌شود ولی در مراحل پیش از آن معمولاً تدرج پذیرفته می‌شود و مقتضای جمع بین آیات قرآن نیز همین است تفسیر مجمع - البیان، که احتمالی جز خلق الساعه برای او مطرح نیست، ذیل آیات ۲۷ تا ۳۵ سوره حجر متذکر این معنی شده، می‌فرماید:

اصل آدم (ع) از خاک بود، چنانکه خداوند فرماید: "خلقت من تراب".

سپس خاک تبدیل به گل شد، چنانکه فرموده است: "خلقت من طین".

آنگاه گل رها شد تا (رنگ و بوی آن) دگرگون شد و به سستی گرائید

و این همان قول پروردگار است که می‌گوید "من حماء مسنون". سرانجام

آن گل بدبو و بد رنگ را گذاشتند تا خشک شد، و در اشاره به همین

حالت است که در قرآن از کلمه "صلصال" استفاده شده است. سپس

تناقضی در این تعبیرات نیست و همگی در اشاره به حالات مختلف

خمیر مایه آدم / آمده‌اند ۱۹

در اخبار اسلامی و یهود مراحل آمدگی خاک به گونه‌ای مفصل تر آمده که بعضی قابل توجه و بعضی دیگر درخور نقد و ریشه یابی است، و به این قسمت در مقالات آینده اشاره خواهد شد. در بین متون آیات، آنچه مستند اعتقاد مشهور قرار گرفته، بطور عمده، سه قسمت است:

الف - ظهور آیات گروه چهارم مربوط به خلقت آدم.

ب - آیه نخست از گروه پنجم. در این آیه ابتدا خلقت حضرت عیسی به آدم

- علیهما السلام - تشبیه شده و سپس آدم را از خاک دانسته‌اند.

ج - آیات گروه سوم، که شروع خلقت انسان را از خاک و ادامه آن را با سیر

نطفه در رحم می‌دانند. در این استدلال، شروع را به معنی خلقت آدم و ادامه را به معنی آفرینش نسل او می‌گیرند.

بحث درباره احتمال اول:

بهتر است بی آنکه سد اختصار بکلی فرو بریزد، این قول را به لحاظ شهرت و مقبولیتی که دارد، کمی به تفصیل نقد کنیم:

اشکال اول

نخستین اشکال این نظر، غیر طبیعی بودن آن است. سنت مشهود پروردگار در امور مربوط به طبیعت، اینست که کارها از روی علل و اسباب انجام شوند. با علم به این سنت، ملزم هستیم تا آنجا که ممکن است پای بندی خود را نسبت به شیوه معمول حفظ کنیم، مگر اینکه دلیل عقلی یا نقلی قاطعی وجود استثنائی را در مورد خاصی ثابت کند. در مساله مورد نظر، دلیل عقلی نخواهیم داشت و از جهت نقلی هم اگر دلیل روشنی در بین بود اینهمه گفتگو جریان نمی‌یافت. ۲۱

اشکال دوم

کلیه متون مربوط به خلقت انسان، در اعتقاد مشهور، به حساب نیامده اند و فقط از گروه هائی که نام بردیم، بطور ناقص، استفاده شده است.

توضیح اینکه: آیات گروه اول بطور کلی انسان را از خاک می‌دانند و به آدم ابوالبشر اختصاص ندارند. از این آیات استفاده می‌شود که انسانهای امروزی هم در نظر قرآن از خاک هستند، و این حدس بطور جدی تقویت می‌شود که شاید "خلقت آدم" ابوالبشر از خاک "نیز جزئی از همین حکم کلی باشد. آنچه این احتمال را بیس از پیش قوت می‌بخشد این است که یکی از این تعبیرات کلی، که مربوط به مطلق انسان است، و مشابه فراوان در آیات غیر مربوط به آدم دارد، در ابتدای یک متن مربوط به آدم نیز آمده است. متن آیات مزبور را، به دلیل اهمیت ویژه‌ای که در این مقام دارند یکبار دیگر ملاحظه می‌کنیم:

ولقد خلقنا الانسان من صلصال من حماء " مسنون

والجان خلقناه من قبل من نار السموم

و اذ قال ربك للملائكة اني خالق بشرا " من صلصال من حماء" مسنون

فاذا سويت و نفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين

فسجد الملائكة كلهم اجمعون

الا ابليس ابى ان يكون مع الساجدين

قال يا ابليس مالك الا تكون مع الساجدين
قال لم اكن لا سجد لبشر خلقته من صلصال من حماء مسنون ۲۲

چنانکه ملاحظه می‌کنیم اولاً " صحبت آفرینش از "صلصال" سه بار در متن فوق آمده است. ثانیاً اینگونه آفرینش یکبار به مطلق انسان و دوبار به "آدم" نسبت داده شده و هنگام اشاره به آدم کلمه "بشر" با تنوین نکره بکار رفته است. گمان می‌رود موارد فوق بخوبی می‌رسانند که خلقت از خاک یک امر اختصاصی مربوط به آدم نیست، بلکه معنایی کلی دارد و بر آدم و نسل او بطور یکسان منطبق است.

اشکال سوم

آدم ابوالبشر" انسان بوده، و در آن دسته از عمومات قرآن که موضوع آنها "انسان" است بخودی خود و بر حسب عرف زبان داخل می‌شود، مگر آنکه دلیلی ویژه‌ای آدم یا دیگری را از بعضی عمومات خارج کند. یکی از خبرهای کلی قرآن درباره انسان آیه ذیل است:

انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج ۲۳
همانا ما انسان را از نطفه آمیخته‌ای آفریده ایم

می‌توان پرسید: کدام دلیل قطعی آدم ابوالبشر را از عموم آیه فوق خارج کرده است؟ تنها نقطه امید پاسخ دهنده، از نظر قرآن، آیاتی هستند که پیش از این در سه قسمت خلاصه شدند^{۲۴} و دیده یا خواهیم دید که هیچکدام دلالت قطعی بر مطلوب فوق ندارند.

اشکال چهارم

چنانکه گفته شد، ظاهر آیات گروه سوم سازش با اعتقاد مشهور را نشان می‌دهد، تا آنجا که می‌توان آیات مزبور را بهترین دلائل این قول به حساب آورد. ملاحظه مجدد متن آیات، ما را از توضیح بیشتر پیرامون نکته اخیر بی‌نیاز می‌سازد:

۱- ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طين. ثم جعلناه نطفه في قرار
مکين. ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاما
فكسونا العظام لحما" ثم انشاء ناه خلقا" آخر فتبارك الله احسن
الخالقين ۲۵

۲- وابدء خلق الانسان من طين. ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهين.

ثم سويه و نفخ فيه من روحه و جعل لكم السمع و الابصار و الافئده
قليلًا" ما تشكرون . ۲۶

روشن است دلالت آیات - بر حسب مدعا - از این جهت است که آغاز پیدایش انسان را از خاک و ادامه او را با سیر نطفه در رحم می‌دانند . این دلالت در آیه دوم قویتر می‌نماید ، زیرا روی کلمه "نسل" تکیه می‌کند . نسل ، به معنی ذریه است^{۲۷} و بسر بنی آدم یا انسان های پسین منطبق می‌شود ، و از اینجا معلوم می‌گردد آغاز از خاک مربوط و منحصر به انسان آغازین ، یعنی آدم ، بوده است .

بحث

دلالت فوق در صورتی است که واژه " انسان " بر آیات مذکور افاده کنننده^{۲۸} " عموم افرادی " باشد ، یعنی تمام مصادیق خود را بدون وساطت جنس شامل شود . در این صورت معنی آیات اینست که : سلسله آحاد انسانی با فردی که مخلوق از خاک بوده آغاز شده و با افرادی که متشکل از نطفه هستند ادامه یافته است . اما می‌دانیم در اینها احتمال دیگری هم هست که در مورد اسم جنس پس از الف و لام مناسبتر می‌نماید^{۲۹} و آن " عموم جنس " است . عام جنسی حکم را به طبیعت و از آن طریق به تک تک افراد سرایت می‌دهد . برای مثال وقتی خداوند می‌فرماید : ان الانسان لفی خسر^{۳۰} معنی آیه اینست که " جنس انسان زیانکار است " این حکم از این طریق به کلیه افراد جنس سرایت می‌کند و نتیجه می‌دهد که : " تک تک افراد انسان زیانکارند " . بر همین قیاس در آیات مورد بحث نیز مقتضای عمومیت جنس در آیه اول^{۳۱} اینست که : خلقت تک تک افراد انسان با خاک آغاز می‌شود و با سیر نطفه در رحم به کمال می‌رسد .

معنی فوق بخودی خود مستلزم هیچ اشکالی نیست . زیرا می‌دانیم نطفه انسان حاصل مواد غذایی متنوعی است که بطور عمده در خاک پرورش می‌یابند و از خاک استخراج می‌شوند . بعلاوه ، احتمال می‌دهیم همین معنی ، بدون تصریح به نطفه ، در آیات گروه نخست ، که انسان را بطور مطلق از خاک می‌دانند ، تکرار شده باشد ، و اگر

تا اینجا پیش برویم احتمال اینکه خاکی بودن آدم نیز بهمین اعتبار باشد به آسانی قابل طرح است .

اما آید دوم^۳، که بر ادامه نسل توسط نطفه تکیه کرده و به نظر می آید استوارترین تکیه گاه برای اعتقاد مشهور باشد ، هم چنین ، قابل انطباق بر معنی پیشنهادی است ، با این تقریر که :

ض هر انسانی در مبداء طبیعت خود خاک است یعنی نطفه او از مواد غذایی که از زمین برآمده قوام می یابد ، و سپس ، در ادامه وجود خود در رحم و در زندگی معمولی نیز پیوسته نیازمند به این منبع غذایی است یعنی " بدل ما یتحلل " و مایه سوخت و ساز خود را از خاک می گیرد ، اما همین انسان برای تکثیر و ادامه نسل خود ناچار است شیوه سیر نطفه در رحم را گردن بگذارد ، و این معنی مربوط به تک انسان هاست . مؤید احتمال فوق اینست که کلمه نسل " فقط به معنی ذریه نیست ، بلکه مفهوم مصدر^۴ نیز دارد و ترجمه آن به " تولید مثل منطبق بر اصل لغت است^{۳۲} .

اشکال پنجم

چه بسا گمان می رود اگر دلالت تمام آیات بر اعتقاد مشهور خدشه پذیر باشد ، در مورد آیه ۵۹ از سوره آل عمران چون و چرایی نمی توان داشت . متن آیه را یکبار دیگر از نظر می گذرانیم :

ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون
همانا مثل عیسی نزد پروردگار همانند آدم است ، او را از خاک آفرید ،
سپس به او گفت باش ، پس هست .

استدلال به آیه - چنانکه پیش تر آمد - بر این مبنا است که آیه در صدد پاسخ دادن به کسانی است که عیسی بن مریم را ، به دلیل نداشتن پدر ، فرزند خدا می دانستند ، در حالیکه اگر عیسی با وجود داشتن مادر و فقط بدلیل نداشتن پدر فرزند خداوند باشد آدم که هیچ یک از پدر و مادر را نداشته سزاوارتر به فرزندى خداست . این ، یک پاسخ نقضی است .

بحث :

بحث

متأسفانه وجود دو احتمال آرامش خاطر استدلال کننده را برهم می زند . البته بازده معنوی این دو احتمال یکی است و دوگانگی آنها از جنبه دستوری است :
الف - ممکن است ضمیر مفعولی و متصل در جمله " خلقه من تراب " به عیسی بن

مریم (ع) برگردد. ترجمه آیه در اینصورت اینست که " خداوند ، عیسی را — همانند آدم — از خاک آفرید . . . " ، و مضمون آیه اینست که عیسی بنده‌ای خاکی بود همانطور که پدر او (آدم) از خاک بود ، و این هر دو از بندگان خدا بودند . طبق این احتمال ، آیه در صدد بیان گونه خاصی از آفرینش برای کسی نیست و فقط فاصله تراب تا رب الارباب را مطرح می‌کند و یا ، اگر اشارتی در این باب دارد ، همانند آیات گروه نخست است که خلقت مطلق انسان را از خاک می‌شمردند . پدر انسان ها طبق این احتمال بعنوان بارزترین سمبل خاکی بودن انتخاب شده است . امام فخر رازی در ، تفسیر کبیر تنها به این وجه اشاره کرده و سخنی درباره وجه مشهور ، که ضمیر را به آدم برمی‌گرداند ، ندارد

احتمال فوق اگر چه از منانت معنوی لازم برخوردار است یک وجه ضعف نیز دارد ، و آن عود ضمیر به مرجع دور است . در متن آیه فاصله ضمیر " خلقه " تا آدم کمتر از فاصله آن تا عیسی است ، و همین امر موجب ظهور عود ضمیر به آدم می‌گردد .

ب — بر فرض که بازگشت ضمیر " خلقه " به آدم متعین و گریز ناپذیر باشد باز هم ممکن است خلقت آدم از خاک بهمان معنایی باشد که در مورد آیات سوره حجر ، از گروه چهارم ، احتمال داده شد و ضمن احتمال تخمت توضیح گردید ، یعنی آیه صرفاً " به ریشه خاکی دو انسان و فاصله آنها تا ربوبیت اشاره می‌کند و نظری به گونه ویژه‌ای از آفرینش ندارد ، ضمن اینکه آنرا هم نفی نمی‌کند .

مؤید احتمال فوق ، که در عین حال وجه دوری احتمال مشهور نیز هست ، اینست که : " شبهه " و " شبهه به " بایستی حداقل از جهتی که به هم مانند شده‌اند . همانندی کامل داشته باشند . در اینجا می‌توان پرسید آیا آدم و عیسی — علیهما السلام — وضع یکسانی از جهت مبداء پیدایش داشته‌اند؟ آیا ، بر فرض که آدم بدون پدر و مادر و مستقیماً " از خاک آفریده شده باشد ، عیسی هم بهمان گون آفریده شده است؟ پاسخ ، منفی است ، زیرا می‌دانیم عیسی (ع) در رحم مادری بنام مریم پرورش یافته و بطریق معمول به دنیا آمده است ، بدیهی است در اینصورت اصل تشبیه این دو به یکدیگر دچار اشکال است ، بنابراین فقط یک راه وجود دارد و آن اینست که :

معتقد شویم تشبیه فوق بمنظور همانند سازی در چگونگی پیدایش صورت نگرفته و — به اصطلاح — وجه شبه چیز دیگری است . در این حال اولاً " مناسبترین جهت برای تشبیه همان است که پیش از این ، بیان شد . ثانیاً " آیه بدلیل وجود احتمالات متقابل از دسترس استدلال برای اعتقاد مشهور خارج می‌شود .

بعثت درباره اعتقاد مشهور و نقاط انکاء آن در قرآن را تا حدی بتفصیل — گذراندیم و دلیل آن نیز شهرت گسترده و انکار ناپذیر این اعتقاد در بین اهل ادیان ،

و از جمله مسلمانان، بود. بی شک بسیاری از افرادی که با توجه به اشتها این قسوس اجازه کمترین تردید به خود نمی‌دهند و بی آنکه موشکافی در آیات کرده باشند مطمئن هستند در صورت مراجعه به کتاب آسمانی به دلائل صریح و خدشه ناپذیری دست خواهند یافت.

نتیجه

هدف این مقاله هم انکار قول مشهور نیست بلکه غرض اثبات این نکته است که: قرآن کریم صراحت - و حتی ظهور قابل اعتمادی - در معنی فوق ندارد، چه، تعلق صراحت مشروط به این است که احتمال یا احتمالات دیگری در متن نفوذ نکنند و خودی نشان ندهند. هم چنین، ظهور، هنگامی بهم می‌رسد که احتمالات دیگر بشدت منکوب و غیرقابل اعتنا باشند. اما ضمن این بحث مختصر دریافته‌ایم که احتمالات عقلایی دیگری هم در متون مورد استناد وجود دارند و کمترین نتیجه‌ای که بر این وضع مترتب است اینستکه؛ بقول طلاب:

إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال

وقتی پای احتمال درگاز آمد استدلال میسر نیست

ادامه مقاله، شامل اقوال دیگر در این رابطه و نتیجه‌گیری کلی در شماره آینه‌ده فصلنامه "یاد" از نظر خوانندگان محترم خواهد گذشت.

توضیحات

- (۱) فصلنامه یاد شماره اول
- (۲) سوره نوح (۷۱)، آیات ۱۷ و ۱۸
- (۳) سوره الرحمن (۵۵)، آیه ۱۴
- (۴) سوره حجر (۱۵)، آیه ۲۶
- (۵) سوره نهر (۷۶)، آیه ۲
- (۶) سوره عبس (۸۰)، آیات ۱۷ تا ۱۹
- (۷) سوره طارق (۸۶)، آیات ۵ تا ۷
- (۸) سوره قیامت (۷۵)، آیات ۳۶ تا ۳۹
- (۹) والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین (سوره البقره،

آیه ۲۳۳)

۱۰) و حمله و فاصله ثلثون شهرا" (سوره احقاف، آیه ۱۵)

۱۱) این آیات علاوه بر جنبه های مهم فیزیولوژیکی دارای بسـار
فقهی قابل توجه نیز هستند مثلا "اگر فرزندی شش ماه بعد از عروسی
به دنیا بیاید پدر حق انگار او را ندارد .

۱۲) سوره مومنون (۲۳) ، آیات ۱۲ تا ۱۴

۱۳) سوره سجده (۳۲) ، آیات ۷ تا ۹

۱۴) کهف (۱۸) ، ۵۰

۱۵) سوره آل عمران ، آیه ۵۹

۱۶) ترجمه آیات بطور کلی از نویسنده است . ابتدا تمایل بر این
بود که ، جهت رعایت احتیاط در کلام الهی ، یکی از زیر نویس هـای
مشهور ماخذ قرار گیرد . بدین منظور چند ترجمه ، از جمله ترجمه های
استاد فقید الهی قمشـه ای و استاد محمد کاظم معزی ، مطالعه و بارها
مقایسه شدند . متأسفانه ، رضایت طبع فراهم نیامد ، زیرا ترجمه مرحوم
الهی روان بود اما چندان منطبق بر متن آیات نبود ، و ترجمه استاد
معزی از جهت دقت ، نمونه بود ولی روانی و جزالت لازم را نداشت . از
اینرو ، ضمن استفاده مکرر از هر دو - که بنوبه خود مستلزم حـق -
شناسی است - تصمیم بر ترجمه مجدد گرفته شد . این روال ، مربوط به
تمام ترجمه های آیات در این سری مقالات است .

۱۷) در کتاب تحقیقی در دین یهود ، تألیف استاد جلال الدین
آشتیانی ، صفحه ۱۶ به نقل از تورات آمده است : " در آن حال خداوند
یهوه آدم را به خواب عمیقی و سپس یک دنده او را درآورد و به جـای
آن گوشت پر کرد . خداوند یهوه با دنده ای که از آدم برداشته بود
زنی ساخت و پیش آدم برد . "

۱۸) از جمله : جلد پنجم ، صفحه ۳۳۵ ، چاپ ایران ، ۱۴۰۳ هـ . ق

۱۹) مجمع البیان جلد سوم ، صفحه ۳۳۵

۲۰) اصل اشکال از تفسیر مرحوم آیه الله سید مصطفی خمینی

استفاده شد (جلد چهارم ، صفحه ۲۷۸)

۲۱) البته ممکن است افرادی باشند که از ریختن مطلب در قالب
اعجاز لذت ببرند ، و یا پیدایش نیای آدمیان بطریق غیرمعمول را
افتخاری به حساب بیاورند ، و با برای اینکه در گودال " تکامل " ، گـه
دچار بدنامی بی دلیل شده ، سقوط نکنند به خلق الساعه پناه ببرند .

به نظر می‌رسد دو انگیزه نخست در تعداد قابل توجهی از مردم مساجد وجود دارد و انگیزه سوم مخصوص بعضی از خواص است، اما بهر حال، اینگونه گرایش‌ها افراطی و فاقد دلیل هستند.

دین، بویژه اسلام، بنای خود را بر خرق عادت گذاشته و پیامبران هم تا جایی که می‌توانستند مردم را بطریق معمول بسوی ماوراء طبیعت یخوانند متوسل به حربیه‌های غیر عادی نمی‌شدند. هم‌چنین مردمی که بر فطرت سلیم بودند غالباً بدون مشاهده اعجاز و کرامت ایمان می‌آوردند، و آنها که پای خود را در یک گفش می‌گردند تا اعجازی صورت گیرد غالباً "بهانه جدیدی ساز می‌گردند و ایمان نمی‌آوردند. البته شک نیست، که سخن اخیر ما فقط مؤید است و دلیل نفی اعجاز در مسأله خلقت نیست، ولی بطور کلی باید گفت مضار روحیه خرق عادت گرائی، در هر جا یافت شود، بسیار بی‌منفعت از منافع آنست، و کمترین ضرری که از این طریق به انسان می‌رسد اینست که وقتی به انتظار معجزه نشست عزم و اراده خود را از دست می‌دهد و از تلاش باز می‌ایستد. این - حداقل - اعتقاد تجربی نگارنده است و تذکر این نکته را نیز لازم می‌داند که: باور داشتن امداد غیبی در عرض فعالیت ارادی، مصداق خرق عادت گرائی نیست:

گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر ببند

(۲۲) سوره حجر (۱۵) - ۲۶ تا ۳۳

(۲۳) سوره دهر (۷۶) - ۲

(۲۴) آیات گروه‌های سوم و چهارم و پنجم

(۲۵) مومنون (۲۳) - ۱۳ تا ۱۴

(۲۶) سجده (۳۲) ، ۷ تا ۹

(۲۷) المنجد - النسل (مص) ج: انسال: الخلق، الوالد والذریه

(۲۸) کتاب مختصر المعانی تالیف ادیب مشهور سعدالدین تفتازانی، بخش معانی، فصل احوال مسندالیه، ضمن بیان معانی مسندالیه مسندالیه مفرد و معرف به الف و لام، آمده است:

"و قد یفید المعرف باللام المشار بها الی الحقیقه الاستد راق نحو ان الانسان لفی خسر. اشیر باللام الی الحقیقه لکن لیس المقصد بها الما هیه من حیث هی هی ولا من حیث تحققها فی

ضمن بعض الافراد بل في ضمن الجميع بدليل صحه الاستثنا
الدى شرطه دخول المستثنى في المستثنى منه لو سكت عن ذكره

چنانکه ملاحظه می‌تود ، در عبارت فوق استفاده عموم از اسم جنس
معرف به الف و لام فقط بطریقی که در متن مقاله پیشنهاد شد آمد
است ، یعنی ، اسم جنس با الف و لام و دلالت بر ماهیت می‌کند
تک افراد در آئینه ماهیت دیده می‌شوند ، و این همانست که در
اصطلاح " عموم جنس " نامیده می‌شود . اما اینکه اسم جنس مفرد با
الف و لام بطور مستقیم و بدون وساطت جنس دلالت بر عموم بکند
که عموم افرادی نامیده می‌شود - به هیچ وجه در عبارت فوق و ماقبل
و ما بعد آن ، حتی بصورت یک احتمال قابل اعتناء نیامده است
بعلاوه ، در حدود یک صفحه پس از متنی که نقل شد مؤلف صریحاً
دلالت مذکور را نفی می‌کند ، و می‌گوید تا چند مثالی را که یکی از
ادبای نحو ، موسوم به اخفش ، آورده توجیه کند . عبارت ، این است :

ولا تنافي بين الاستغراق و افراد الاسم لان الحرف الدال على
الاستغراق كحرف النفي و لام التعريف انما يدخل عليه اي على
الاسم المفرد حال كونه مجردا " عن الدلالة على معنى الوجود
و امتناع وصفه بنعمت الجمع للمحافظة على التماثل اللفظي
و لانهاى المفرد الداخلى عليه حرف الاستغراق بمعنى كل فسررد
لامجموع الافراد و لهذا امتنع وصفه بنعمت الجمع عند الجمهور
و ان حكاة الاخفش ...

حال که نظر مشهور ترین ، ادیب ، عرب را درباره اسم جنس مفرد
معرف به الف و لام را ملاحظه کردیم ، جهت دریافت نتیجه ، به
مساله مورد بحث خودمان برمی‌گردیم :

استفاده‌ای که قول مشهور از آیات گروه سوم (و لقد خلقنا الانسان
من سلاله من طين ثم جعلناه نطفه ... - و بدء خلق الانسان من
طين ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهين) کرده مبنی بر اینست که
" الانسان " در هر دو آیه بمعنی عام افرادی - اگر نگوئیم مجموعی -
بوده و معنا این باشد که : " سلسله آحاد موسوم به انسان - یا
انسانها - از یک انسان خاکی شروع شده و با انسانهای نطفه‌ای ادامه
یافته اند " .

اما ، متأسفانه ، ملاحظه کردیم که احتمال مزبور از نظر ادبای عرب منتفی و غیر قابل ذکر است . بنا بر این معنی صحیح آیات اینست که " جنس انسان در مبداء تکوین خود خاک است و در ادامه وجود خود بشکل نطفه درمی آید . " این حکم که بر جنس بار شده دامن تک تک افراد را می گیرد ، و اگر هم توجیهی لازم دارد بایستی در همسان راستا باشد .

جهت ملاحظه متون نقل شده به مختصر المعانی چاپ مطبعه توحید (۱۳۷۴ هجری قمری) صفحات ۳۴ تا ۳۶ و نیز به مفصل همان کتاب بنام " مطول " صفحات ۶۵ تا ۶۹ چاپ علمیه اسلامیه (۱۳۷۴) - مراجعه شود .

(۲۹) سوره عصر (۱۰۳) - ۲

(۳۰) ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طین ، ثم جعلناه نطفه فی قرار مکین

(۳۱) و بدء خلق الانسان من طین ثم جعل نسله من سلاله من ماء

مبین . . .

(۳۲) المنجد - نسل الولد و بالولد نسلا " : اولده ، و نسل الرجل

نسلا " : کثر ولده

